سقط جنین در فقه اسلامی

آصف محسنی

- آیت ا...، مدرس خارج فقه و پژوهشگر حوزه‌ای، افغانستان.

چکیده

از نظر پزشکی سقط جنین عبارت است از انداختن حمل ناقص‌الخلقه و یا ناتمام، خواه از جانب زن باشد یا غیر او. جنین بر دو قسم است؛ جنین دارای روح و حیات انسانی و جنین فاقد روح. در حرمت سقط جنین در فرض اول میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد؛ زیرا جنین دارای نفس است و براساس تمام آیات و احادیث قتل انسان محسوب می‌شود. در قسم دوم جمعی از اهل سنت آن را جایز می‌دانند؛ اما شیعیان آن را حرام می‌دانند، هر چند در این فرض استثنائاتی نیز وجود دارد. این مقاله به طرح دو مبحث مهم پیرامون سقط جنین می‌پردازد؛ مبحث اول، مساله دمیده شدن روح در جنین است. بعضی از پزشکان معتقدند که جنین فاقد حیات نداریم و حتی حیوانات منوی (اسپرماتوزوییدها) مرد و تخمک مؤنث قبل از عمل لقاح نیز حیات دارند. برخی دیگر معتقدند که جنین مدتها قبل از اینکه مادر، حرکت او را در رحم خود احساس کند حرکت دارد؛ ولی کیسه او بزرگ و خود او کوچک است. اما وقتی جنین بزرگ می‌شود کیسه برایش کوچک می‌شود و مادر حرکت پای او را احساس می‌کند. در این باره باید گفت که اثبات امور حسی توسط طب را باید بدون چون و چرا پذیرفت. اما باید دانست که مقصود فقها منحصراً حیات نیست؛ بلکه حیات انسانی است که از نفخ روح به بدن تحقق می‌یابد. حیات از نظر فلاسفه قدیم دارای انواعی است: نباتی، حیوانی و انسانی. حیات نباتی نیازمند غذا، تنفس، حرارت و ... می‌باشد، حیات حیوانی علاوه بر این امور نیازمند احساس و حرکت اختیاری است. حیات انسانی افزون بر احساس و حرکت، قابلیت ادراک کلیات را نیز دارد و اثر نفس ناطقه مجرد می‌باشد. در هر حال مقصود دانشمندان اسلامی از حیات جنین، حیات انسانی می‌باشد. وجود انسانی امروز علاوه بر دلائل عقلی و دینی، دلایل علمی هم پیدا کرده است. از نظر طب امروز تقسیم‌بندی‌های دیگری هم برای حیات و مراحل آن وجود دارد. اما انتظار درک کیفیت تعلق روح به بدن جنین از علم طب نمی‌رود. علم در محسوسات نفوذ می‌یابدو در فلسفه و امور دینی جز سکوت راهی ندارد. ماتریالیستها با خارج شدن از مرزهای علم و انکار احکام عقل و فلسفه دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا بین علل فیزیکی و روحی تناقضی نیست و فلسفه، علل عقلی را در طول علل مادی ثابت می‌کند نه در عرض آن؛ هر چند که عده‌ای از ماتریالیستها و حتی موحدین در این امور راه خطا پیموده‌اند. روح انسان، مجرد از ماده و لواحق آن مانند زمان و مکان است؛ ولی به عنوان یک موجود ممکن‌الوجود متناهی و دارای ماهیت است. بر خلاف وجود خدا که مجرد از ماده و ماهیت است. روح در جسم حلول نمی‌کند و در آن، جا ندارد و بر بدن سوار نیست. روح مدبر بدن است و علاقه آن تدبیری است. ولی حقیقت این علاقه از نظر فلسفی، دینی و علمی روشن نیست. از تعلق تدبیری روح به بدن، حیات در پیکر آدمی دمیده می‌شود و نفخ روح به معنای حیات است که در بدن حلول می‌کند. (نفخت فیه من روحی) خود روح منفوخ نیست بلکه منفوخ از جانب روح است، منظور از منفوخ، حیات است. به هر حال حیات در جنین پس از چهار ماه پدیدار می‌شود؛ اما روز و ساعت آن مشخص نیست. در بخش دوم این مقاله، حکم سقط جنین در فروض زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد: در فرضی که یقین به مردن سقط وجود دارد؛ موردی که بقای جنین مستوجب مرگ مادر شود؛ موردی که بقای حمل موجب آسیب رسیدن به سلامت مادر می‌شود؛ فرضی که حمل یا ولادت آن مستلزم حرج شدید برای مادر شود؛ حکم حمل خوشه‌ای و حکم سقط حمل ناشی از زنا.

کلید واژگان: سقط جنین، علم، فقه اسلامی، شیعه و سنی، ممنوعیت، زندگی نباتی، حیوانی و انسانی، دمیده شدن روح، حرج.

مسئول مکاتبه: آیت ا... آصف محسنی، کابل، افغانستان.

Downloaded from http://www.jri.ir